

درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مقصد اول- اوامر
 موضوع جزئی: معنای لغوی و عرفی ماده أمر- بررسی نظریه دوم (اشترک لفظی)
 تاریخ: ۱۵ بهمن ماه ۱۳۹۳
 مصادف با: ۱۴ ربیع الثانی ۱۴۳۶
 جلسه: ۶۷
 سال: ششم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم در مورد مدلول و مفهوم ماده امر، بین بزرگان اختلاف نظر وجود دارد و چنانچه بخواهیم این اقوال را به نحو کلی دسته بندی کنیم می توانیم آنها را در چهار نظریه بگنجانیم. یک دسته قائل به اشتراک معنوی مدلول امر هستند و به عبارت دیگر معتقدند ماده امر فقط یک معنا دارد که جامع بین همه معانی است. دسته دوم معتقدند ماده امر مشترک لفظی بین دو معنا یا بیشتر است و به عبارت دیگر قائل به تعدد معنای ماده امر هستند. طبق نظریه سوم ماده امر در یک معنی حقیقت و در سایر معانی مجاز است. نظریه چهارم هم متفاوت از سه نظریه دیگر است.

نظریه اول: اشتراک معنوی

ابتدا نظر کسانی که متمایل به وحدت معنا هستند و معتقدند که ماده امر مشترک معنوی است را بررسی می کنیم. ابتدائاً خود قول به اشتراک معنوی را به نحو کلی بررسی می کنیم و سپس به تفصیل آن دو قولی را که قائل به اشتراک معنوی هستند را مورد رسیدگی قرار می دهیم به عبارت دیگر ما یک بررسی اجمالی در مورد این قول داریم و یک بررسی تفصیلی داریم. بررسی اجمالی این است که فی الجملة ببینیم که آیا اساساً التزام به اشتراک معنوی در ماده امر قابل قبول است یا خیر؟ و سپس به خصوص نظر محقق نائینی و محقق اصفهانی را مورد بررسی قرار می دهیم.

بررسی اجمالی نظریه اشتراک معنوی

در بررسی اجمالی اشتراک معنوی باید بگوییم که اشتراک معنوی حداقل به سه جهت قابل قبول نیست یعنی سه شاهد مهم وجود دارد که بیانگر این است که معانی که برای ماده امر ذکر شده نمی تواند به نحو مشترک معنوی باشد.

شاهد اول

یک شاهد این است که برخی از معانی ماده امر اشتقاقی هستند ولی برخی دیگر جامد هستند و بین مشتق و جامد به هیچ وجه نمی توان قدر مشترک و جامع درست کرد زیرا وقتی می گوئیم چیزی مشترک معنوی است یعنی اینکه بین معانی متعدد، قدر جامع وجود دارد که این لفظ برای آن قدر جامع وضع شده و ما نمی توانیم بین مشتق و جامد قدر جامع در نظر بگیریم. اگر گفتیم مثلاً یک معنای ماده امر، طلب است و معنای دیگر عبارت از شیء است، در اینجا یکی مشتق و دیگری جامد است. در اینکه ماده امر به معنای طلب است و این معنای اشتقاقی برای ماده امر وجود دارد اختلافی نیست و همه قبول دارند ولی بحث در این است که آیا معنای دیگری هم دارد یا خیر؟ اگر وجود دارد، آیا قابل بازگشت به یکدیگر هستند یا خیر؟

شاهد دوم

شاهد دوم بر عدم اشتراک معنوی در ماده امر این است که ماده امر دو جمع دارد. یکبار به اوامر جمع بسته می شود و یک بار هم به امور جمع بسته می شود آنگاه چطور می توان دو چیزی که اساساً از نظر ساختار و ترکیب ظاهری با هم متفاوتند، را مشترک معنوی دانست؟ چون امر به معنای اشتقاقی یا طلب، به صیغه اوامر جمع بسته می شود اما جمع امر به معنای شیء، امور است لذا نمی توان بین این دو قدر جامع در نظر گرفت.

شاهد سوم

ممکن است که شاهد سوم هم در اینجا بتوان بر عدم اشتراک معنوی در ماده امر ذکر کرد و آن این که امر به معنای طلب یا به عبارت دیگر امر حدی یا امر اشتقاقی، تعلق به چیزی پیدا می کند و احتیاج به متعلق دارد یعنی باید بگوئیم امره بکذا؛ باید چیزی باشد که امر به آن متعلق بشود لذا امر نیاز به متعلق دارد ولی امر به معنای جامد مانند شیء، احتیاج به متعلق ندارد وقتی می گوئیم هذا امرٌ عجیب یعنی هذا شیءٌ عجیب، در اینجا نیازمند به متعلق نیستیم.

باوجود این اختلافات که بین معانی امر وجود دارد واقعاً التزام به اشتراک معنوی مشکل است لذا اجمالاً قول به اشتراک معنوی رد می شود تا برسیم به اینکه محقق نائینی و اصفهانی در این مورد تفصیلاً چه فرموده اند و مقتضای تحقیق در مسئله معلوم و روشن شود.

بررسی تفصیلی نظریه اشتراک معنوی

بعد از بررسی اجمالی نظریه اشتراک معنوی یا وحدت ماده امر به کلام دو نفر از کسانی که تقریباً متمایل به این نظریه هستند اشاره می کنیم و نظر آنها را نقد می کنیم.

۱. نظر محقق نائینی

نظر اول، نظر محقق نائینی است. بر طبق یکی از دو تقریر کلام ایشان، وی متمایل به نظریه اشتراک معنوی است ولی آن معنا را تبیین نکرده^۱ ولی طبق تقریر دیگر معتقد است: مدلول امر "واقعه مهم" و حادثه مهم است.^۲ ایشان می فرماید ادعای اشتراک لفظی بین همه موارد هفت گانه بعید است و می فرماید بعید نیست که قائل به اشتراک معنوی شویم لکن یا اشتراک معنوی بین همه معانی سبعة یا حداقل اشتراک معنوی بین شش معنا از هفت معنا غیر از طلب.

محقق نائینی کآن در مرحله اول ادعا می کند اشتراک لفظی بین همه هفت معنا بعید است و در مرحله دوم می فرماید اگر قرار باشد اشتراک لفظی را بپذیریم حداقل اشتراک لفظی بین دو معنا است یعنی فقط بین طلب و غیر طلب چون شش معنای دیگر به یک معنا برمی گردد. همانطور که صاحب فصول بیان کرده ولی تمایل ایشان به این است که ماده امر، مشترک معنوی بین تمام این معانی است یعنی یک معنای کلی و عام است که جامع تمام این معانی هفت گانه است مانند جامعیت کلی نسبت به تمام مصادیق خود یعنی کان این موارد از مصادیق این معنای کلی هستند البته ایشان می فرماید این مطلب هم خالی از اشکال

^۱ . فوائد الاصول ، ج ۱، ص ۱۲۸

^۲ . اجود التقريرات، ج ۱، ص ۸۷

نیست اما اشتراک لفظی مشکل تر است و وقتی امر دائر بین مشکل و مشکل تر باشد طبیعی است که مشکل پذیرفته می شود و ایشان معتقد است اشتراک معنوی مشکل است اما اشتراک لفظی مشکل تر است. بر همین اساس ایشان معتقد به اشتراک معنوی شده و آن معنا هم که از برخی از عبارات ایشان استفاده می شود همان واقعه مهم و دارای اهمیت است.

بررسی نظر محقق نائینی

این قول به نظر ما تمام نیست و محل اشکال است. این اشکالاتی که به خصوص به نظر محقق نائینی ایراد می کنیم، غیر از اشکالاتی است که در اصل اشتراک معنوی بیان کردیم.

اولاً: از کلمه امر چنین معنایی استفاده نمی شود، به عبارت دیگر متبادر از ماده امر این معنا نیست زیرا بالاخره تبادر و انسباق یک معنا به ذهن می تواند برای شناختن معنا به ما کمک کند ولی ذهن ما این معنا را استفاده نمی کند.

ثانیاً: اگر ماده امر به معنای واقعه مهم باشد، دیگر نمی توانیم امر را متصف به وصف مهم کنیم یا وصف مهم را از آن سلب کنیم در حالی که گاهی از اوقات کلمه امر را موصوف و وصف مهم قرار می دهیم و گاهی هم وصف مهم را از آن سلب می کنیم. مثلاً می گوئید هذا امرٌ مهمٌ؛ اگر قرار بود که امر به معنای واقعه مهم باشد، آیا می توانستیم بگوئیم هذا امرٌ مهمٌ؟ چون در این صورت معنای جمله این می شد: هذا واقعة مهمة مهمٌ؛ پس اگر در خود معنای امر "اهمیت" اخذ شده باشد، دیگر معنا ندارد آنرا متصف به وصف اهمیت کنیم! همچنین نمی توانستیم وصف مهم را از آن سلب کنیم. اگر امر به معنای مهم باشد نمی توانیم بگوئیم هذا الامر ليس بمهم؛ چون معنای جمله این می شود که این واقعه مهم، مهم نیست! قطعاً نمی توان این مطلب را پذیرفت. لذا نظر محقق نائینی قابل قبول نیست.

۲. نظر محقق اصفهانی

محقق اصفهانی در بیان نسبتا مبسوطی می فرماید: ماده امر مشترک معنوی است یعنی فقط یک معنا دارد و آن عبارت از اراده و طلبی است که به سرحد فعلیت رسیده باشد اعم از اینکه اراده تکوینی باشد یا اراده تشریحی، به نظر ایشان در تمام موارد و مصادیق ماده امر این معنا وجود دارد یعنی چه امر به معنای طلب یا امر به معنای شیء یا امر به معنای فعل، به طور مثال وقتی گفته می شود آمرک بکذا؛ آمر ماده امر است. این در تشریحات است وقتی می گوید آمرک یعنی من تو را امر می کنم و معنایش این است که طلب، فعلی شده و باید این کار انجام شود؛ در تکوینیات هم اینگونه است یعنی اگر امری در عالم تکوین تحقق دارد، به این جهت است که اراده خداوند فعلیت پیدا کرده، و لذا امر تحقق پیدا می کند. و اساساً همه عالم و همه موجودات و کائنات در واقع فعلیت اراده تکوینیه خداوند هستند. پس چه در تکوینیات و چه در تشریحات؛ چه در اوامر و چه در امور، یک حقیقت است و آن اراده فعلی شده است یعنی آنجا که امر به معنای طلب استعمال می شود در حقیقت همان اراده تشریحی خداست که به فعلیت رسیده و اگر امر به معنای شیء هم باشد، اشیاء عالم هم در واقع اراده های فعلی تکوینی خدا هستند و تا زمانی که اراده تکوینی خدا به چیزی تعلق نگیرد، آن شیء موجود نمی شود. این همان معنای جامع بین همه معانی است که در ماده امر وجود دارد.

بررسی نظر محقق اصفهانی

این بیان محقق اصفهانی هم به نظر می رسد که تمام نیست چون:

اولاً: واقعا نمی توانیم به هر اراده فعلی شده ای، امر اطلاق کنیم مثلا اگر امروز کسی اراده کند که پولی را به شخصی بدهد و این اراده فعلیت پیدا کند و پول را بدهد، می توانیم بگوئیم اعطی زید عمراً بالف تومان؛ ولی آیا می توانیم بجای "اعطی" کلمه "امر" را جایگزین کنیم یعنی بگوئیم امر فلان باعطاء الف تومان؟ اگر قرار بود امر به معنای اراده فعلی باشد، پس هر اراده فعلیت یافته ای باید معادل کلمه امر باشد در حالی که قطعاً نمی توانیم آن را معادل کلمه امر قرار دهیم!

ثانیاً: مضاف بر این اشکال، اشکال دیگری که به محقق اصفهانی وارد است و نظیر آن هم به محقق نائینی ایراد شد این است که اصلاً چنین معنایی از کلمه امر متبادر نمی شود یعنی آنچه از کلمه امر به ذهن می آید و متبادر است، اصلاً اراده فعلی شده یا اراده به سر حد فعلیت رسیده، نیست و این خلاف متفاهم عرفی از این کلمه است لذا این نظر محقق اصفهانی هم قابل قبول نیست.

نتیجه

پس ما نظریه وحدت و اشتراک معنوی را هم به طور کلی رد کردیم و هم به نحو جزئی و به تفصیل نظر محقق نائینی و محقق اصفهانی را مورد بررسی قرار دادیم.

الان باید بررسی کنیم که حال که اشتراک معنوی باطل شده، اشتراک لفظی بین کدام یک از معانی ثابت می شود؟ در اینجا اقوال مختلف است. صاحب فصول یک نظر دارد و مرحوم آخوند یک بیانی دارد و دیگران هم هر کدام ادعاهایی دارند که در جلسات بعد بررسی خواهیم کرد.

حدیث اخلاقی

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله خطاب به ابوذر می فرماید: یا اباذر! هُمَّ بِالْحَسَنَةِ وَ إِن لَّمْ تَعْمَلْهَا لَكَيْلًا تُكْتَبَ مِنَ الْغَافِلِينَ^۳ جمله بسیار مهم و بارز شی است یعنی به حسنه و عمل نیکو و خیر و به فعل خوب اهتمام داشته باشید و هممتنان را معطوف به حسنات کنید ولو آنرا انجام ندهید سپس حکمت این دستور را می فرماید. اینکه انسان نسبت به حسنات اهتمام داشته باشد خیلی مهم است یعنی معلوم می شود نفس اهتمام به حسنات مرحله ای است که برای انسان و سعادت و کمال نفسانی و روحانی انسان مهم است همانطور که اهتمام به سیئات ولو اینکه انسان عمل نکند برای انسان مضر است یعنی کسی که فکر او گناه باشد ولو اینکه گناه نکند، آن فکر اثر خود را می گذارد و باعث غفلت می شود هر چند که هیچ عمل حرام و گناه و معصیتی از او صادر نشود و غفلت هم آغاز همه افعال گناه است یعنی اگر غفلت بر انسان چیره شود، مسائل بعدی به راحتی اتفاق می افتد. پیامبر صلی الله علیه و آله به اباذر می فرماید: یا اباذر! هُمَّ بِالْحَسَنَةِ یعنی اهتمام به حسنات داشته باشید ولو اینکه عمل نکنید برای اینکه در زمره غافلین قرار نگیرید لذا کسی که اهتمام به عبادت و ترک گناه و مراقبت و نماز شب و نماز اول وقت و دلسوزی برای دیگران و گره گشایی از کار دیگران داشته باشد ولو اینکه موفق هم نشود که عمل به همه این موارد کند، حداقل آن این است که غافل نبوده چون غفلت منشاء بسیاری از مشکلات روحی و عملی انسان است.

۳. مکارم الاخلاق، ج ۲، ص ۳۷۸

من از این بیان استفاده می‌کنم که همانطور که اهتمام و قصد حسنات مهم است ولو اینکه انسان انجام ندهد، قصد و فکر سیئات هم هر چند منجر به عمل نشود دارای آثار سوئی است.

انسان از عهده خیلی از اعمال بر نمی‌آید اما اگر قصد عمل داشته باشد، طبق برخی از روایات پاداش آن عمل برای او منظور می‌شود چه آن پاداش اخروی باشد یا اثر وضعی باشد که در واقع همان حالت خودکنترلی و خویشتن داری و مراقبت و در واقع تعالی روحی و سعه وجودی است که انسان پیدا می‌کند.

«الحمد لله رب العالمین»